



پیر، نمرده بر بخورند خیمه کلاه چه
!؟



اینارو باید بدونی

صفحه‌ی ۴-۵

قرمز
مداد من کو؟

صفحه‌ی ۶

ینی
آخرش
چه کاره میشی؟!

صفحه‌ی ۲

از استرس روز کنکور که خیلی وقت است رد شده‌ایم، از هیجان اعلام نتایج اولیه و رتبه‌ها هم که بگذریم... دو قدم مانده به ثبت‌نام دانشگاه و نشستن در اولین کلاس‌ها می‌رسیم به روز اعلام نتیجه نهایی کنکور و مشخص شدن رشته و دانشگاهی که قرار است حداقل چهار سال از عمر نسبتاً شریف آدمی صرف آن شود.

از محاسن قبولی در دانشگاه بزرگ و باسابقه‌ای مانند دانشگاه فردوسی مشهد این است که دوست و آشنا در جواب سؤالشان از محل قبولی، پس از شنیدن نامش لبخند رضایتی می‌زنند و آفرین باریکلای تحویل می‌دهند که آدم سر کیف می‌آید.

یعنی آخرش چه کاره‌ای؟

ولی در میان دوست و آشنا هم هستند کسانی که از شدت فضل یا حدت بیکاری اصرار دارند بدانند چه رشته‌ای قبول شده‌ای؟ و قرار است چه گرایشی بخوانی؟ و اصلاً این رشته چیست؟ و به چه کار می‌آید و از این دست سؤالات که همه‌شان آخرش می‌رسد به این سؤال بنیادین که «خب یعنی آخرش چه کاره می‌شوی؟»

شما که هنوز اول راهید را نمی‌دانم؛ ولی جواب این سؤال را خیلی از دانشجویان سال آخر هم نمی‌دانند. پس آنجا حق داری اگر جواب دادن به این سؤال را زیرسبیلی رد کرده و فرد سؤال کننده را پیچانده و موضوع صحبت را عوض کنی؛ ولی الحق سؤالش را نمی‌شود بیخیال شد و بعداً که خودت باشی و سیصد هکتار دانشگاه و صد و چهل واحد درس، نمی‌توانی به جواب این سؤال فکر نکنی!

البته روزهای اول دانشگاه است و عجیب نیست اگر خوشحال باشی و نخواهی به این چیزها فکر کنی؛ نویسنده هم قصد ندارد همین اول کار، شما را سیاه‌نمایی کرده و مثلاً برایتان از خودکشی فلان دانشجوی خوابگاهی بنویسد، یا از رگ‌زدن دانشجوی حقوق همدان بگوید؛ ولی انتظار هم نداشته باش جهت افزودن به این شادی، افق‌های روشنی پیش رویت تصویر کرده و در اقدامی پیشگویانه بگوید: اگر خوب درس بخوانی و هر ترم معدل الف کلاستان باشی، بعد از چهارسال، شغلی عالی و البته همسری دلنبد نصیبت خواهدشد و بسیار دو نفرگونه پس از پرتاب کلاه فارغ‌التحصیلی به آسمان، سر زندگی خود رفته و به ساختن آینده ایران مشغول می‌شوی.

لذا جهت خالی‌نبودن عریضه و جلوگیری از افسردگی زودرس دانشجویان محترم، نویسنده ترجیح می‌دهد ژست پیر خردمند به خود بگیرد و نکاتی در باب پاسخ به سؤال بنیادین «آخرش چه کاره می‌شوی؟» بگوید؛ باشد حداقل شما رستگار شوید...

توصیه اول مربوط به آن عده محدود از دانشجویانی است که تلاش‌های بی‌وقفه نظام آموزشی پیش از دانشگاه در باب کشف استعدادها و هدایتشان به رشته‌ی مناسبشان، بی‌نتیجه مانده و آن‌ها با فضایی مبهم، سال تحصیلیشان را آغاز کرده‌اند.

به این دسته از دوستان باید گفت نظام آموزشی را حلال کرده و خودشان دست به کار شوند، علایق و استعدادهای خودشان را کشف کرده و جای درست خود را پیدا کنند. ممکن است بگویید دیگر کار از کار گذشته و رشته تحصیلی، مشخص شده‌است؛ ولی متأسفانه یا خوشبختانه باید بگویم که این روزها رشته تحصیلی، آنچنان ربط مستقیمی به شغل آینده ندارد و کم نیستند دانشجویانی که مثلاً مهندسی خوانده‌اند ولی پس از دانشگاه، پست سیاسی گرفته‌اند، یا هنرشان را به کار زده و از راه گویندگی، امورات می‌گذرانند.

مهم این است که در این چهار سال زحمت نکشیده‌ی نظام آموزشی را خودت قبول کنی و تلاش کنی تا خودت را کشف کرده و جای درست خودت را پیدا کنی، و پیدا نمی‌شوی مگر این که در فضاهای مختلف و کارهایی غیر از درس و مشق و تمرین، دنبال خودت بگردی. شکر خدا دانشگاه فردوسی هم با تعداد زیادی تشکل و انجمن علمی و کانون فرهنگی، تو را در این جست‌وجو کمک می‌کند؛ فقط تو آن بچه‌ای نباش که از کل شهر فقط راه مدرسه را بلد است...

توصیه دوم برای آن دسته از دانشجویانی است که همین اول کار، استفاده از اینترنت مفت دانشگاه بهشان مزه کرده و خیال می‌کنند این امکانات به پاس فتح قله کنکور و زحمت پرکردن صندلی‌های خالی دانشگاه برایشان فراهم شده‌است.

این‌ها همان‌هایی هستند که آخر دانشگاه هم انتظار دارند به‌خاطر داشتن مدرک لیسانس فلان‌شان، جامعه و بازار کار، بهترین جایگاه‌های شغلیشان را در اختیارشان قراردهد؛ ولی متأسفانه واقعیت جامعه نه مانند پدر و مادر، مهربان است و نه مانند دانشگاه، پول مفت دارد که خرج کسی کند. لذا این دسته از دوستان، معمولاً به گذاشتن مدرکشان در کوزه و نوشیدن آبش دعوت می‌شوند!

اگر می‌خواهی بعد از چهار سال، مدرکت در کوزه خیس نخورد، از همین اول کار که یک چشم‌ت به کتاب و درس است، یک چشم‌ت به اتفاقات بیرون از دانشگاه و نیازهای واقعی جامعه باشد؛ مطمئن باش در این جامعه پرمشکل، اگر اثبات کنی می‌توانی مشکلی را حل کنی، بیکار نخواهی ماند.



محمدحسین پرویزی

کارشناسی ارشد روانشناسی، ۹۷

دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشجویان

مقاله

پیدا کردن مسیر درست

شیراز



دانشگاه مزرعه سیب زمینی...

می‌توانند گروه‌های زیادی را شبیه خودشان پیدا کنند.

اما اگر روزی به این فکر افتادید که بدون وابستگی به جناح‌های سیاسی و به دور از بازی خوردن در عرصه‌ی پر فریب اجتماع امروزی، به معنی واقعی کلمه، دنبال حق باشید و فارغ از بار سیاسی کلمات، اصلاح‌طلبی را از اصول بالنده‌ی اسلامی بدانید که پیامبر(ص) فرمودند:

«اصلح‌ترین شما، اصلاح‌طلب‌ترین شماست.»^۱ می‌توانید روی ما حساب‌کنید و آدم‌های شبیه خودتان را که به بیماری عجیب و غریب بی‌تفاوت نبودن مبتلا هستند را در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد پیدا کنید.

جمعی که خیلی زود با هم رفیق می‌شوند و دوست‌دارند به جای انجام دستورات دیگران، خودشان به سرنوشت کشور و جامعه فکرکنند و برای رسیدن به هدف‌های سعادت‌بخش جامعه، تلاش کنند.

ما انجمنی‌های دانشگاه فردوسی، خسته از دیدن هر روزی سیب‌زمینی‌های مختلف، منتظر آدم‌های عجیب و غریبی مثل خودمان هستیم تا فراز و نشیب‌های بعدی این راه را، با آنها طی کنیم که شاعر گفته‌است:

**گمان مبر که به پایان رسید کار مغان
هزار باده‌ی ناخورده در رگ تاک است**

۱- سوره رعد، آیه ۱۱

۲- بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۱۲۰

و خاموش‌تر از همیشه، به دنبال گرفتن نمره از اساتید در راهروی دانشکده‌ها می‌چرخند و یا اگر خیلی درس‌خوان و حاشیه‌ساز باشند، گاهی هم به دنبال جزوه‌ها از کلاسی به کلاس دیگر می‌روند. شاید رک بودن ما خیلی خوب نباشد، اما اگر بخواهیم بی‌تعارف صحبت کنیم، باید گفت: به بزرگترین مزرعه‌ی سیب‌زمینی شهر خوش آمدید!

البته در بین دانشجویان زیادی که بدون انجام هیچ فعالیت مفیدی، فقط غرغر می‌کنند و از وضعیت آینده‌ی خود و مملکت می‌نالند، می‌توان کسانی را هم پیدا کرد که معنای دانشجو و دانشگاه را فهمیده‌اند و درگیر رد و بدل کردن جزوه نیستند و بی‌تفاوتی را کنار گذاشته‌اند؛ افرادی که می‌دانند تا زمانی که خودشان دست به اصلاح امور نزنند هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. «خداوند سرشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد ساخت مگر آنکه آن قوم، جان خود را دگرگون کند»^۱

اگر دوست ندارید تبدیل به سیب زمینی‌های بی‌خاصیت شوید و اتفاقات جامعه برایتان مهم است، پس از همین روزهای اول، دست به کار شوید. تشکله‌ها و گروه‌های مختلفی در دانشگاه حضور دارند که می‌توانید بر اساس علایق شخصی یا گرایش‌های سیاسی خودتان، با آنها همراه شوید. در تنوع این گروه‌ها، همه‌ی سلاقی سیاسی و غیر سیاسی هم در نظر گرفته شده‌است؛ یعنی حتی کسانی که به دنبال رد و بدل کردن جزوه البته به قصد قوی‌تر شدن پایه‌ی تحصیلی هم هستند،

ترمه‌های عزیز سلام! طبیعی است که تعداد زیادی از شما بعد از کلی تلاش و گذراندن یکی از مزخرف‌ترین دوران‌های زندگی، یعنی سال قبل از کنکور به اینجا آمده‌اید و شاید امروز که جلوی درب دانشگاه ایستادید و با کیف و کفش نو، وارد شدید، آدم‌های زیادی مثل پیرزن‌های فامیل و خاله‌خان‌باجی‌ها، این ورود را حاصل دعا‌های شبانه‌روزی و نذر و نیازهای خودشان و مقدار کمی هم هوش که البته ارثی و حاصل وجود ژن برتر آنها در وجود شماست، بدانند. احتمالاً امروز خود شما هم خوشحال هستید و از اینکه دیگر به اسم‌هایی مثل بچه، جوجه و در کل دانش‌آموز، شناخته نمی‌شوید احساس رضایت دارید.

با توجه به میزان جوگیری‌ای که در همه‌ی شما دیده می‌شود، مطمئنیم که ذهنتان پر است از برنامه‌های هیجان‌آور برای داشتن زندگی جدید و تجربه‌هایی که باعث می‌شوند برگ هر درختی بریزد. از برق نگاهتان مشخص است که گاهی حتی پره‌های پرندگان درونتان هم از آینده‌ای که برای خودتان متصور می‌شوید ریخته؛ چه رسد به خر درونتان و چیزهای دیگری که ممکن است بریزد.

شاید باورش سخت باشد، اما همه‌ی کسانی که هر سال وارد این دانشگاه شده‌اند، دقیقاً به همین شدت و یا حتی بیشتر آتش تغییر و تجربه در وجودشان شعله می‌کشد، اما اکثریت آنها فقط بعد از گذشت چند هفته و یا نهایتاً چند ماه، خسته

حق و حقوق

علی ظفری

کارشناسی حقوق، ۹۵



حقوق انضباطی می‌پردازد، تهیه و تنظیم شده‌است. هدف اصلی ستون حق و حقوق، آگاه کردن دانشجویان نسبت به حقوق خود و قوانین دانشگاه است. هر ساله شماره اول نشریه به‌طور معمول به دانشجویان جدیدالورود اختصاص پیدا می‌کند و از جمله مسائل مهمی که دانشجویان جدیدالورود با آن روبرو هستند، عضویت در تشکله‌های دانشجویی است؛ تشکلهایی که عضویت در آنها می‌تواند به سان آینه‌ای نماینده‌ی علایق و روحیات شخص باشد و بنابراین نیازمند آگاهی و اطلاعات کافی‌ست؛ براساس حق عضویت و شرکت در تشکلهای دانشجویی - که در فصل اول منشور با عنوان حقوق اساسی و ذیل ماده ۱۱ منعکس شده است - افراد در تشکیل، عضویت و شرکت در جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اسلامی که پایبند به اصول و موازین جمهوری اسلامی‌اند، آزادند. این ماده از منشور، برگرفته از اصل بیست و ششم قانون اساسی است و شرطی که برای آزادی در هردوی این مواد ذکر شده «پایبندی به اصول و موازین جمهوری اسلامی ایران» است، و در صورت رعایت این شرط، هیچ فردی را نمی‌توان از شرکت در این مجامع و انجمن‌ها منع یا به شرکت در یکی از آنها الزام و اجبار کرد.

از ابتدای نهضت مشروطه و در راستای بند زدن بر قدرت بی‌حد و حصر دولت و افزایش آزادی‌های ملت، تلاش‌های زیادی برای حکومت قانون در کشور صورت گرفته، اما باوجود تمام این تلاش‌ها، هنوز جامعه ما فاصله زیادی با یک جامعه قانون‌گرا و قانون‌مدار دارد.

برای نهادینه‌شدن این امر در بطن جامعه، نیاز به آموزش، گسترش دانش و آگاهی نسبت به قوانین و اطلاع پیدا کردن از حقوق و تکالیف خویش نسبت به محیط و جامعه‌ای که در آن هستیم، داریم.

دانشگاه یکی از این جوامعی است که ما دانشجویان، بخش اعظمی از زمان خود را در این جامعه می‌گذرانیم. لذا به‌عنوان قشر پیشرو جامعه در راستای فرهنگ‌سازی اطلاع از قوانین و مقررات حاکم بر جامعه، باید در این مسیر حرکت کرده و این تغییر مثبت را از خود شروع کنیم.

منشور حقوق دانشجویی، مرجع اصلی قوانین حاکم بر دانشجویان در دانشگاه است که توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ۶ فصل که به ترتیب به حقوق اساسی، حقوق آموزشی و پژوهشی، حقوق صنفی و رفاهی، حقوق سیاسی، حقوق فرهنگی اجتماعی و

شماره ۴۷
مهرماه ۹۷



۳

اینارو باید بدونی!



اپلیکیشن پرتال



پربکاربردترین قسمتی که هر دانشجو از لحظه‌ی ورود به دانشگاه تا خروج با اون سروکار داره، پرتالش است. اپلیکیشن، نسخه‌ی موبایلی همون پرتال دانشجویی است؛ شامل قسمت‌های مهم و پرباربرد اون که برای استفاده‌ی راحت‌تر می‌تونی ازش استفاده کنی. حتما قبل از این‌که مجبور باشی از کسی بپرسی که برنامه کلاسیت کجاست و چطور باید دریافتش کنی و بهت بگن برو از تو پرتالات ببین و تو در افق محو بشوی، به pooya.um.ac.ir سر بزن.

Q ftpnews.um.ac.ir

مرکز دانلود



وبگاهیهست که می‌تونی برای دانلود برنامه‌های پرباربرد یا دانلود نرم افزارهای تخصصی رشته‌ی خودت ازش استفاده کنی و حتی برای پر کردن اوقات فراغت هم می‌تونی چندتا فیلم دانلود کنی

استخر



به نظرت لازمه توضیح بدم؟! فقط در جریان باش که این‌جا هم باید با کارت دانشجوییت بری، البته کارتی که شارژ پولی داشته باشه، برای شارژ پولی کارت دانشجویی هم باید از قسمت «مالی» پرتالت اقدام کنی. متوجه شدی که پرتال چقدر کاربرد داره یا بازم بگم؟

118.um.ac.ir

۱۱۸ دانشگاه



جستجوگر تلفن ۱۱۸ است که از طریق آدرس um.ac.ir.118 می‌تونی با وارد کردن نام، واحد یا سِمَت، شماره‌ی شخص مورد نظر رو پیدا کنی.



آموزش کل

ساختمونی که ممکنه تا آخر دوران تحصیل هم به کارت نیاد و فقط وقتایی لازم می‌شه که نتونی جواب سوالت رو از پرتال یا آموزش دانشکده‌تون بگیری. مثلاً ممکنه بعد از ۴ سال که ارشد قبول شدی، بخوای بری مدرک کارشناسیت رو از طبقه بالا تحویل بگیری و به طبقه پایین همونجا تحویل بدی (!) ولی بعد از چند روز بالا و پایین رفتن، بهت بگن پست شده در خونتون:



اسکن کنید

پیدا کردن طبقه قسمت‌های باحال دانشگاه مثل آف‌بکشی‌ها، مسابقات ورزشی و... برای بازگشتن حس کنجکاوی، به شخص ترمک عزیز واگذار می‌شود.

من ترمک نیستم!



وبگاهی جهت یافتن پاسخ سؤالات ترمکانه...



ساختمان تشکله

یا زیرزمین تشکل‌ها! از زیرزمین بودنش نترس. اگه بخوای تعداد بارهای رفتن بهش رو با آموزش کل مقایسه کنی، ممکنه احتمالش صفر باشه؛ یعنی هیچ وقت نری!

ولی پیشنهاد من برای شما ترمک عزیز اینه که حتماً یک بار بری چون علاوه بر اینکه باعث می‌شه زودتر از بقیه از دست ترمک بودن خلاص بشی، اتفاق‌های جالبی هم ممکنه بیفته؛ مثلاً تو یکی از اتاق‌ها نشستی و صدای خنده‌های تو و دوستان نمی‌ذاره حرف همدیگه رو بشنوی که یک‌دفعه در می‌زنن و میبینی پشت در، رئیس دانشگاه (آقای دکتر محمد کافی) ایستادن و می‌گن خنده‌ها و سروصداها رو دنبال کردن تا رسیدن به این اتاق! الانم می‌خوان حال افراد اون اتاق رو پیرسن!! می‌تونی باهاشون عکس سلفی هم بگیری:



۱۱۸ دانشگاه



پرتال دانشجویی



اپلیکیشن



مرکز دانلود

شماره ۴۷
مهرماه ۹۷



۵



با سلام.

بهار دانش در نزد ما ایرانیان با شروع ماه مهر جان تازه‌ای می‌گیرد و دانشگاه‌ها در این میان، میزبان هزاران دانشجوی جدیدالورود درمیان خود می‌باشند. دانشگاه فردوسی مشهد نیز به‌عنوان یکی از مهمترین و معتبرترین دانشگاه‌های کشور افتخار میزبانی بسیاری از این جوانان عزیز را که به افتخار عضویت در جامعه بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد نائل گردیده‌اند، دارد؛ اما تفاوت این عزیزان با سایر دانشجویان در سراسر کشور آن است که همزمان به افتخاری دیگر نائل شده‌اند و آن همجواری با بارگاه مقدس امام رثوف، حضرت رضا (ع) است که دوستدار علم و دانش و از آن برخوردار بوده‌اند؛ و چه زیبا فرموده‌اند: دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل اوست. (تحف العقول، ص ۴۶۷)

آموزش و پرورش، مینیاتور جامعه آینده است و دانشگاه در این فرآیند نقش تعیین کننده‌ای دارد. ورود به دانشگاه، آغاز بصیرتی جدید برای کسب علم و معرفت است و دانشجویان، محور اصلی تعالی بخشی و تحقق آینده بهتر برای یک جامعه در دو بعد اخلاقی و علمی هستند. از اینروست که انتظارات جامعه از کنشگران جامعه بزرگ دانشگاهیان، بیش از هر قشر دیگر است و منزلت آنان نیز برای اقشار جامعه در درجه بالاتری ارزیابی می‌گردد.

امروز در جهان، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر محوریت توسعه انسانی استوار است؛ و فتح قله‌های رفیع علم و فناوری، از اهداف مهم آن می‌باشد؛ لذا دانشگاه به عنوان نهاد رفیع فرهنگی، آموزشی و قانون تفکر و جوشش فکری در جامعه، نقش بی‌بدیلی در هر کشوری دارد؛ اما تحقق این مهم، به کنشگران این عرصه، اعم از اساتید، دانشجویان، و کارکنان شریف دانشگاه‌ها و علاوه بر آن، به ارتباط دانشگاه‌ها با نیازهای جامعه، بستگی دارد.

شما دانشجویان عزیز جدیدالورود که در این سال با ورود به دانشگاه و ترک نقش دانش‌آموزی و کسب افتخارآمیز نقش دانشجویی، گامی بزرگ در چرخه زندگی خود برداشته‌اید، قاعدتاً پس از ورود به دانشگاه، نقصان‌هایی نسبت به انتظاراتی که داشته‌اید، خواهید دید؛ اما نیروی جوانی، آرمان‌گرایی عقلانی، مسئولیت‌پذیری مدنی، امید به آینده بهتر و تلاش مجدانه و در کنار آن، توکل به خداوند می‌تواند کاستی‌ها را جبران کند. مشارکت در امور دانشگاه

موضوع ملغی‌الاثرباشد، این هم بماند... روی صحبت من با همان مقام مسئول عزیزی است که دو دستی میز و صندلی‌اش را چسبیده و به زور دست‌بردن در مدارک کارگزینی و لابی و هر کار ناشایست دیگری می‌خواهد از میز و صندلی عزیزش جدا نشود. گویی چنان وابسته و مسخ آن صندلی شده که فراموش کرده چرا به‌روی آن نشسته؟ روز اولی که صندلی پخش می‌کردند، این مسئول صندلی را گرفت که به آن عشق بورزد و وابسته‌اش شود یا گرفت که باعث توسعه این کشور شود؟ قدرت را برای قدرت می‌خواسته یا طالب خدمت بوده؟ پاسخ به هر کدام از این سؤالات به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چرا



مدا د قرمز من کو؟!

آتوسا توکلی



کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی، ۹۳

آرامش. گمشده‌ای که این روزها همگان در جستجویش هستند تا حتی برای لحظه‌ای هم که شده روح دردمندشان تسکین بیابد. او نیز به ما آدمیان سرگردان مشتاق است.

آن زمان که برای رساندن دیگری به آرامش تلاش می‌کنی، به سوی خودت قدم برمی‌داری، دقیقاً همان‌جا منتظرت نشسته، همان تسکین خاطر مادری، گره‌گشایی از پدری، لبخند نقش بسته بر لبان کودکی. به همین سادگی. بیا کمی متفاوت‌تر از همیشه دنبالش بگردیم، بیا هر روز به این بیاندیشیم که چگونه می‌توانیم در آرامش قلب دیگری سهیم باشیم، آن دیگری که تقدیر در حقش کمی نامهربان بوده و حق، درست در چشمان و دستان همو متجلی می‌شود. صاحب این روزها فرموده‌است که نیاز مردم به ما از نعمت‌های الهیست، نباید از آن خسته شویم، چرا که هر آینه شاید به سوی دیگران سوق یابد. نیازهای دل کودکان آسیب‌دیده‌ی این شهر چقدر بیشتر! کودکان کار پرشوری که در این شرایط سخت شاید کمک‌های مالی محدود ما آن قدرها هم دستگیرشان نباشد، اما یاری‌های قلبی، بدون شک چرا. بیا التیام‌بخش دل‌های دریایی‌شان باشیم و برای احساسات و رویاهایشان احترام قائل شویم. نکنند فرصتمان تمام شود و دستشان را نگرفته باشیم تا به آرزوهایشان نزدیک‌تر شوند.

«بیدل درین ستمگاه، از درد ناامیدی؛ بسیار گریه کردیم، اکنون بیا بخندیم»

حاشیه‌ی شهر مشهد؛ مکانیست به زعم ما مقدس، چرا که بی‌تفاوت نبودن قلبمان را با غرور به رخ می‌کشیم، چرا که این مردم درد کهن بشریت را به دوش می‌کشند و هنوز عجیب زلال‌اند، هنوز زنگارهای زندگی شهری بی‌رحم ما بر دل‌هایشان نقش نیست و خودت احساس خواهی کرد، هر قدر هم که سیاهی‌ها ناخواسته بر وجودت انباشته شده باشند، هنوز هم می‌توانی در وجود تک‌تک این مردم نازنین دلت را صیقل دهی و انعکاس نور حق را ببینی. چه دیدنی! کوچه پس کوچه‌های حاشیه‌ی پردرد شهرمان عرصه‌ایست برای تمرین راه عاشقی علی‌السلام. نیکان ما، نیکان شما، فرصت قدم نهادن بر مسیر همیاری‌های کوچک، برای به ثمر نشاندن کارهای بزرگ است؛ تو هم دستی بگیر، هر چند کوچک...

مادر! مداد قرمز من کو؟

کو لقمه‌های نان و پنیرم؟

آخر چگونه بیست بگیرم

وقتی که دست‌های فقیرم

فردای درس، آن همه باید

در جستجوی کار به‌میرند؟

استعفا شجاعت

در باب قانون منع بکارگیری بازنشستگان

محمد حسین خسروی

کارشناسی حقوق، ۹۶

دبیر تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان



قوانین گذشته... چرا که قوانین گذشته هم بکارگیری بازنشستگان را (به‌جز استثنائاتی) خلاف قانون دانسته‌اند. همانطور که قانون‌گذار بیان می‌کند، کارمندی که بالای ۶۵ سال سن دارند، باید بازنشسته شوند^۱. چه شده که تأکیدی مؤکد بر قانون گذشته آمده و دوباره همان قصد را رسانده و باری دیگر بر منع بکارگیری بازنشستگان تأکید کرده، بماند. این که نماینده مردم در گز بحثی جدید پیش کشید که این قانون شامل استانداران نمی‌شود و آن حجم از حاشیه که پس از این اظهارات در مورد این قانون بوجود آمد و برخی را نسبت به این قانون ناامید کرد و پس از بحث و بررسی فراوان و اظهارات جدید نمایندگان، این

چندی پیش قانونی تصویب شد که می‌خواست پس از سالها روحی جوان به بدنه پیر و فرسوده این کشور بدمد؛ قانون که چه عرض کنم! تأکیدی بر

هرکارهای هستی باش!

ولع خوب باش

محمد حسین نجفی
کارشناسی علوم تربیتی، ۹۵
دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان



امام حسین (ع): از نشانه های عالم،
نقد سخن و اندیشه خود و آگاهی از
نظرات مختلف است.^۱

سر کلاس ادبیات بحث با معلم بالا می گیرد. نظر معلم این است که اگر کاری را بلد هستید بروید سراغ همان که از دانشگاه چیزی دستتان را نمی گیرد. اکثریت دانش آموزان نیز به دلایلی کاملاً مخالفند و می خواهند هر جور شده به معلم بفهمانند که دانشگاه آینده ی خوبی دارد. جلال اما روی صندلی خود راحت نشسته و کاری به کار استاد و بچه ها ندارد. با فاز رفاقتی می روم و کنار جلال می نشینم خود جلال شروع می کند به صحبت و می گوید: اینها چقدر حوصله دارن؟؟ چرا هی سر مسائل الکی بحث می کنن؟؟ می گویم نمیدانم و می پرسم: جلال! تو واقعاً چرا اینقدر بی خیالی؟ چهار ماه دیگه کنکوره؛ تو هنوز شروع نکردی؟ می گوید: ول کن بابا! من که می خوام کار آزاد بکنم، تهش اینه که اصلاً دانشگاه نمی رم، اصلاً آگه دانشگاه نرم که خیلی هم بهتره، یعنی خیلی بیشتر می تونم روی کارم وقت بذارم ... نزدیک ۳ سال از آن ماجرا می گذرد... جلال آرایشگاه زده، ازدواج کرده، ماشین خریده و ما هم که در دانشگاه درس می خوانیم.

زمین می خورم، زانوی پای راستم بعد از چند ساعت درد می گیرد، با بچه ها به بیمارستان می رویم، عکس رادیولوژی می گیریم و می پریم پیش پزشک اورژانس بیمارستان. اول عکس را با دقت نگاه می کند و بعد می گوید: پاشو راه برو! من هم بلند می شوم و از این طرف اتاق به آن طرف اتاق می روم خانم دکتر می گوید: شما که راه میرید، توی عکس چیز خاصی دیده نمیشه. دو هفته می گذرد و درد زانو بیشتر و بیشتر می شود... می روم پیش پزشک ارتوپدی به همراه همان عکس رادیولوژی قبلی و توضیح می دهم که دو هفته پیش پزشک بیمارستان گفته مشکلی ندارم اما درد ادامه پیدا کرده دکتر به عکس رادیولوژی نگاه می کند و می پرسد: این عکسو با دقت نگاه کن ببین چیزی توش پیدا می کنی؟ من هم به خطی ریز که نوک زانو دیده می شود اشاره می کنم و می گویم: این خطه! دکتر سریع ادامه می دهد: آره آره، آفرین، همین خطه رو ما بهش می گیم مویه که احتمالاً تو این دو هفته بزرگتر شده و تبدیل به شکستگی شده و برای دیدنش دو تا چشم لازم داری و یه کم دقت!

ماشینم خراب می شود، می برم پیش مکانیک همیشگی که آدم نسبتاً ماهر است، اما او نیز پس از بازدید فنی، می گوید که کار، کار او نیست و باید به مکانیک دیگری مراجعه کنم. ساعت ۱۲ ظهر می رسم به مکانیکی، صفی از خودروهای مختلف جلوی مکانیکی کشیده شده است. آخر صف می ایستم، آقای مکانیک می آید و تذکر می دهد که: امروز فقط تشخیص می دیم؛ برای تعمیر، فردا رأس ساعت ۸ صبح اینجا باش تا پذیرش بشی! فردا ۸ صبح من پنجمین ماشین صف هستم برای پذیرش خودرو... کار ماشین من کمتر از ۲۰ دقیقه طول می کشد و ۲۰۰ هزار تومان هزینه ی آن می شود. آخر کار از مکانیک می پرسم: ببخشید مدرک شما چیست؟ با افتخار پاسخ می دهد: دیپلم فنی و حرفه ای.

در عرصه های علمی، فرهنگی و اجتماعی، به پویایی محیط دانشگاه کمک شایانی می کند. همانگونه که مدیریت محترم دانشگاه فردوسی مشهد، درس خان خود بر محوریت دانشجو در دانشگاه معتقد بوده است و مشارکت دانشجویان را در ارتقاء کیفی محیط دانشگاه و ایجاد جوی صمیمی، همدلانه، پیشتیبانی می کند. عزیزان دانشجو! مبدا محیط دانشگاه را دبیرستانی بزرگ فرض کنیم؛ بلکه می بایست در نقش دانشجویی نشان دهیم کسب علم و دانش و معرفت اخلاقی، تنها با تلاش بی وقفه، مسئولیت پذیری و کار گروهی در جهت کاهش کمبودهای فراوانی که جامعه امروز ما با آن روبروست، امکان تحقق خواهد داشت. بنابراین حضور در عرصه علمی، فرهنگی و اجتماعی و در کنار آن، فعالیت های فراغتی به ویژه ورزشی به منظور نشاط و شادکامی راه، در دانشگاه بزرگ فردوسی مشهد تجربه نماید. هر چند برخی کاستی ها مسلماً وجود خواهد داشت، که با کمک همه عزیزان برای تعدیل آن تلاش خواهیم کرد.

در پایان، ضمن تبریک مجدد به همه عزیزان دانشجوی جدیدالورود و خانواده های گرمایشان، سخن را با این عبارت به پایان می رسانیم که: آینده به شدت تحت تأثیر برآیند ذهنی نسل جوان امروز است. پس به جای آنکه سؤال کنیم آینده چه خواهد شد؟، بگوییم برای آینده بهتر چه خواهیم کرد؛ به جای آنکه بگوییم چه کمبودهایی وجود دارد، این سؤال را مطرح کنیم که چگونه می توانیم این کمبودها را کاهش دهیم؟ و ما چه نقش آفرینی ای در این مسیر برعهده خواهیم داشت؟ به جای آنکه بگوییم جامعه برای ما چه کرده است، یک بار هم از خود بپرسیم ما برای جامعه چه کرده ایم و یا خواهیم کرد؟ و در کل، به حقوق و تکالیف خود در هر موقعیتی بیشتر واقف شویم. تا ما در تحقق آینده بهتر ایران عزیز و دوست داشتنی که استقلال امروز خود را با همه کاستی ها مدیون امثال شما جوانانی هستیم که در عرصه های مختلف، در گذشته و حال، پرچم پر افتخار آن را به اهتزاز درآورده اند و از جان خود در این راه، گذشته اند. و شما مسلماً این راه را تداوم خواهید بخشید. پس امید، زنده است و آینده به همت شما عزیزان بهتر از امروز است. در پناه خداوند باشید که مطمئن ترین پناهگاه است. سلامت و موفقیت بیشتر شما را آرزو مندیم.

والسلام

۱- (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۹)

شماره ۴۷
مهرماه ۹۷



۷

راه گذاشتید. یکی از مهمترین اصولی که هر مدیری و در هر جای دنیا به آن توجه دارد، اصل انتقال تجربیات به نسل بعدی است. مگر نه این است که عمر انسان محدود است و لاجرم به سر می آید؟ مگر نه این است که هدف مدیران خدمت به وطن و قدرداشتن در راه توسعه آن است؟ چرا با این تفاسیر فکری به حال جوان شدن بدنه مدیریتی کشور نمی کنید؟ نگویید تا لحظه ای که ملک الموت می خواهد روحتان را قبضه کند، قصد دارید روی صندلی بنشینید! قبل از آنکه قانون عزلتان کند خودتان استعفا دهید و ثابت کنید بزرگتر از صندلی ای هستید که بر آن تکیه زده اید. همانطور که معاون سیاسی استاندار پیش از همه استعفا داد و این مهم را به اثبات رساند.

۱- قانون استخدام کشوری، ماده ۷۷

مسئولین ما به صندلی های خود عشق می ورزند و آنچنان وابسته اش شده اند که نمی خواهند آنها را به نسل بعد واگذار کنند. آن دسته از مسئولان عزیزتر از جان که زور خود را زده اند و به جنگ زمین و آسمان رفته اند تا بلکه یک صندلی هم گیر ایشان بیفتد و اظهار من الشمس است که چه هدفی از نشستن روی صندلی دارند، که هیچ! اما ای بزرگوارانی که با هدف خدمت آمدید! عزیزی که خواستید دو قدم در راه توسعه این کشور بردارید! باید به شما بگویم که هر چه کردید و نکردید، دیگر بس است؛ نتیجه اعمال چندین و چند ساله شما اوضاع کنونی است. رها کنید این صندلی را... مگر جوانان بتوانند کاری کنند؛ مگر نسل بعد از شما بتواند گلی به سر و روی ایران عزیزمان بزند. ثابت کنید شما می توانید که بر صندلی هایتان سوارید نه اینکه به آنها سواری می دهید. به یاد بیاورید هدفی را که به خاطر آن قدم در این



بروپی کارت

«سالهای دانشگاه در چشم بههمزدنی تمام می‌شود و آدم تا به خودش می‌آید، می‌بیند که سرمایه لازم را جمع نکرده‌است. منظورم سرمایه مالی نیست، منظورم سرمایه‌گذاری برای آینده شناخت است؛ شناخت آینده و مسیر دلخواه و حرکت بر اساس آن!»

شاید شما عزیزی که این چند خط را می‌خوانی متوجه نشوی که چه خواندی! ولی من که در آخرین پله‌های اتمام دوران دانشجویی ایستاده‌ام، خوب می‌فهمم این چشم برهمزدن چه زود می‌گذرد!

«برو پی کارت» ترجمه‌ای خیلی خیلی آزاد از کتاب The Power of Focus for College Students است که زحمت تألیف آن را آقای محمد رضا محمدعلی خلیج کشیده است. این کتاب که از انتشارات خیلی سبز (اسمی آشنا در زمان پشت کنکوری همه‌مان!) منتشر شده، اولین کتاب غیر درسی این انتشارات به شمار می‌رود و به ماجراهای بعد از کنکور و قبولی در دانشگاه می‌پردازد.

«برو پی کارت» در وهله اول به دو نوع نگاه رایج بین دانشجویان یعنی نگاه «مدرک محور» و نگاه «تجربه محور» می‌پردازد، که به قطع یقین می‌توان گفت همه دانشجویان نووارد، مبتلا به نگاه اول هستند! حتی شما دوست عزیز!

چیز عجیبی هم نیست، همه ما در جامعه‌ای بزرگ شده‌ایم که به شدت مدرک گراست. حتی یکی از آرزوهای بزرگ پدر و مادرمان اخذ همین مدرک است! اما خوب باید این نگاه را تغییر داد و یا به قول سهراب عزیز، چشم‌ها را باید شست، آن‌ها با مواد شوینده مختلف! اگرچه که دانشگاه دوست دارد شما با همان نگاه اول فسیل شده به او نگاه کنید؛ ولی شما گول دانشگاه را نخورید، لاقل با خواندن این کتاب گولش را نخواهید خورد!

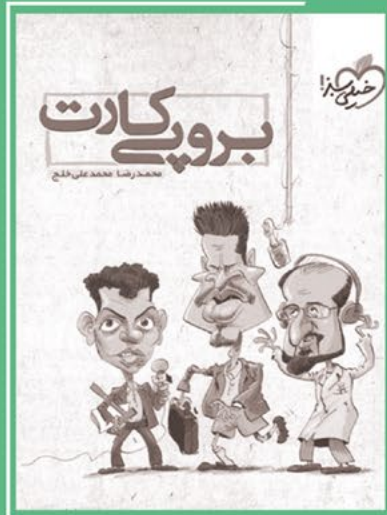
در ادامه خوانش کتاب و در توضیح نگاه «تجربه‌محور» با این بند مواجه خواهید شد:

«این آدم‌ها از دانشگاه به عنوان محیطی برای آزمون و خطا استفاده می‌کنند. از رهگذر دانشگاه، علایقشان را تعیین می‌کنند؛ مشخص می‌کنند که می‌خواهند چه‌کاره شوند؛ آدم‌های مربوط به این کار را پیدا می‌کنند؛ و آخرسر برای خود فرصت‌های شغلی توپی پیدا می‌کنند. در همه این احوالات هم شاد و سرخوش هستند؛ خوشا به حالشون!»

البته این را هم در نظر داشته باشید که تغییر نگاه نوع اول به دوم، شاید به همین زودی‌ها اتفاق نیفتد و اگر هم اتفاق بیفتد، احتمالاً بارهای اول که بخواهید این طور به دانشگاه نگاه کنید، کمی برایتان سخت باشد، ولی کم‌کم از این نگاه و شادی حاصل از آن لذت می‌برید و ترک کردنش برایتان غیرممکن می‌شود.

حالا یک وقت فکر نکنید رسیدن به این نگاه تجربه‌محور خیلی سخت و ناممکن است، نه اینطور هم نیست! مثلاً همین که با نشریات دانشجویی همکاری کنید، جذب انجمن‌های علمی و شورای صنفی و تشکلهای اسلامی و... شوید، یعنی رسیدن به همین نگاه تجربه‌محور.

و کلام آخر این که، به عنوان یک دانشجوی سال آخر پیشنهاد می‌کنم «برو پی کارت» را حداقل برای یک بار هم که شده بخوانید. شاید اگر من هم در نخستین روزهای ورودم به دانشگاه با این کتاب آشنا می‌شدم، چند پله بالاتر از این جایی که هستم می‌بودم!



مکت صدای بچه‌های

انجمن اسلامی هست که دوست دارن
تفکر تشکلیشون رو در مورد مسائل مختلف به
بقیه نشون بدن و از اینکه توام حرفاتو با مکت بزنی
خوشحال میشن.

برای اینکه حرفاتو با مکت بزنی میتونی با آیدی
@maxjournal با ما در ارتباط باشی.



T.ME/ANJOMANFUM



INSTAGRAM.COM/ANJOMAN_FUM



WWW.ANJOMAN-FUM.COM

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مکت

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره ۴۷ - مهر ماه ۹۷

دارای مجوز به شماره ۹۶۳۵۲۹ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: طیبه سادات طباطبایی

سر دبیر: نسیم جهانی

طراح نشریه: مصطفی هادی‌زاده

صفحه‌آرا: احمد نجف‌زاده

ویراستار: طیبه سادات طباطبایی

هیئت تحریریه:

محمد صابریان، احمد نجف‌زاده، امین مجیدی‌فرد، هادی حسن‌زاده، محمدحسین پرویزی، نجمه عرفانیان، آتوسا توکلی، طیبه سادات طباطبایی، احمد یوسفی، محمد حسین نجفی، مصطفی هادی‌زاده، ایمان جعفری، نسیم جهانی، فاطمه رضایی، رضا رزاقی، محمدحسین خسروی، علی ظفری، رضا علیزاده